

جامعه‌شناسی دین: عبور از محدودیت‌ها

علی‌رضا شجاعی‌زند*

چکیده

مطالعات اجتماعی دین، قدمتی به اندازه تاریخ اندیشه‌ورزی بشر در اوضاع و احوال اجتماعی خویش دارد و در سه دسته متفاوت از هم قابل تشخیص است:

۱. اندیشه‌های اجتماعی دین؛
۲. جامعه‌شناسی دین قبل از جامعه‌شناسی دین؛
۳. جامعه‌شناسی دین.

دین، از جمله موضوعاتی بوده که همواره در مرکز توجهات متفکرین اجتماعی قرار داشته است و این علاوه بر دلمشغولی و تعلق خاطر شخصی آنان، ناشی از اهمیتی است که در حیات اجتماعی مردمان اعصار گذشته داشته است. همین وضع، با اندک تغییراتی در عصر منتهی به ظهور جامعه‌شناسی نیز جاری بود و لذا جامعه‌شناسان کلاسیک را هم با تمام تمایلات ملحدانه و لادریگرانه‌شان نسبت به دین، ناگزیر ساخت تا در تأملات خویش در احوال جوامع جدید و در بررسی فرایندهای گذار از سنت به مدرن، همچنان به این موضوع، به عنوان یکی از سرفصل‌های مهم کار خویش اهتمام ورزند. این قبیل کوشش‌های نظری در ادوار پیش از شکل‌گیری، موجد انباشت ذخایر گرانسنگی برای «جامعه‌شناسی دین» گردید که امروزه از پشتوانه‌های نظری و تاریخی این رشته، به عنوان یکی از غنی‌ترین رشته‌های جامعه‌شناسی، محسوب می‌شود؛ البته جامعه‌شناسی به طور کلی و جامعه‌شناسی دین به طور خاص، از آغاز نگاه مثبتی به این پیشینه نظری نداشت؛ ولی به مرور زمان و با به راه افتادن نقد و تردیدهای درون رشته‌ای و تقویت همکاری‌های برون حوزه‌ای در برخی موضوعات، به ارزش‌های نهفته و قابلیت‌های مغفول مانده آن پی‌برد و

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۱/۱۰/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۱/۱۲/۲۶

می‌رود تا با پشت سر گذاردن افراط و تفریط‌های پوزیتیویستی و هرمنوتیکی، راه خویش را به سوی دانشی عمیق و در عین حال منعطف در مطالعه عالمانه مناسبات دین و جامعه، باز یابد.

فراموش نباید کرد که نائل شدن جامعه‌شناسی دین به این موقعیت تحسین برانگیز، با عبور از مسیری میسر شده است که با نگاه «پدیده»‌ای به دین و ملاحظه آن در مقام «تحقق» و استفاده از روش‌های «عینی و تجربی» و تلاش برای رعایت حدّ اکثر «بی‌طرفی» توأم بوده است. امروز که جامعه‌شناسی دین به مثابه یک رشته علمی معتبر و مورد اعتنا، به تناوری رسیده و مداخله‌گری‌های بعضاً ناگزیر او را شکل‌گیری را پشت سر گذارده است. می‌توان با چشم تأمل در ماحصل کار آن نظر کرد و انواع لغزش‌های نظری و روش‌شناختی آن را به منظور افزایش قابلیت‌های معرفتی و کاربردی، مورد نقد و بازبینی قرار داد.

آینده جامعه‌شناسی دین که نیاز به آن روز به روز افزون‌تر هم می‌شود، در آن است که با تصحیح نگرش آن نسبت به موضوع مطالعه خویش و اصلاح تلقی‌های شایع از حیطه عمل جامعه‌شناسی و رشته‌های دین‌پژوهی، از سطح مرزبندی‌های کاذب و محدودیت‌های مضر به حال معرفت، عبور کرده و دانش و روش خویش را بیش از گذشته، تابع صورت عینی و واقعی پدیده‌های پُر معنایی مثل دین سازد.

واژگان کلیدی: اخلاق، اصول عقاید، اندیشه اجتماعی دین، اندیشه جامعه‌شناختی دین، تاریخ دین، تفسیر، جامعه‌شناسی ادیان، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دینی، روانشناسی دین، علوم دین‌پژوهی، فقه، فلسفه دین، کلام، مردم‌شناسی دین.

حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی، حکم فرزندان بالغی را دارند که پس از پیمودن مسیری از رشد و بالندگی در نزد والد و درون خانواده گسترده جامعه‌شناسی، به تدریج و با کسب تجربه و مهارت‌های لازم در یک حوزه خاص، از آن بیرون زده و در پی سرنوشت خویش روان شده‌اند؛ بی آنکه ارتباطشان را با بدنه اصلی قطع یا انفصال کامل از آن حاصل کنند. زمینه مناسب برای به دست آوردن استقلال نسبی و جداسدن از جریان عمومی جامعه‌شناسی، به دو طریق فراهم آمده است:

۱. رسیدن به تناوری و تراکمی به حدّ تکافو در ادبیات جامعه‌شناسانه درباره یک موضوع؛
۲. اهمیت یافتن یک موضوع برای جامعه‌شناسان حتی پیش از گردآمدن حدّ اقلی از ادبیات جامعه‌شناسانه درباره آن.

شکل‌گیری تدریجی حوزه مستقلی به نام جامعه‌شناسی دین، بیش‌تر از طریق نخست اتفاق افتاده است و البته اهمیت یافتن دین به مثابه موضوع، در نیمه دوم قرن گذشته نیز بر سرعت جدایی و به رسمیت‌شناسی آن به عنوان یک رشته تخصصی مستقل در مطالعات جامعه‌شناختی افزوده است؛^۱ بدین سبب در این رشته با حداقل دو دسته ادبیات نظری و حتی تجربی ماقبل جامعه‌شناسی دین مواجهیم.

اندیشه اجتماعی دین

تا هر جا بتوان اندیشه‌های اجتماعی را به عقب بُرد و وجود آن را در گذشته‌های دورتر حیات اجتماعی بشر اثبات کرد، به قدمت اندیشه اجتماعی درباره دین نیز به همان میزان افزوده خواهد شد. این حقیقت، هم از طریق واکاوی استقرایی اندیشه‌های اجتماعی بازمانده از متفکران اجتماعی سلف در تمدن‌های گوناگون بشری قابل کشف و واری است و هم از طریق اطلاعاتی که درباره نقش و جایگاه انحصاری دین در اجتماعات پیشین در اختیار داریم. این، به جز آن ادبیات اجتماعی است که گاه در متون مقدس و کلامی ادیان می‌توان سراغ کرد که خود سرمنشأ بخش قابل توجهی از اندیشه‌های اجتماعی متفکران گذشته بوده است. اهتمام و اشارات متفکران سلف به بحث‌های اجتماعی و پرداختن آن‌ها به موضوع دین، بسی مختلف بوده و اثر و محصول پدید آمده از آن نیز به شدت متنوع است؛ در عین حال می‌توان این ادبیات گسترده، پراکنده و ناهمسنخ را حداقل در سه دسته کلی از هم بازشناخت و متمایز کرد:

۱. اندیشه‌های اجتماعی معطوف به بررسی «همبستگی اجتماعی» که در اصطلاح به ایستایی‌شناسی معروف است؛

۲. اندیشه‌های اجتماعی معطوف به بررسی «تحولات اجتماعی» که به پویایی‌شناسی شناخته می‌شود؛

۳. اندیشه‌های اجتماعی معطوف به ایده و طرح‌های «یوتوپینیستی» یا مُدُن فاضله.

ملاحظه اجمالی همین بحث‌ها به مثابه محوری‌ترین مباحث مورد توجه متفکران اجتماعی در ادوار پیشین، نشان می‌دهد که دین و نقش اجتماعی آن، در مرکز توجهات آنان قرار داشته است. گذشت زمان و تغییرات مهمی که در موقعیت اجتماعی دین رخ داده است هم، چندان از اهمیت آن از این حیث نکاسته است. جامعه‌شناسان نیز در مطالعه اجتماعی جوامع مدرن، ناگزیر از عطف توجه جدی به مقوله دین به مثابه یکی از عناصر مهم تأثیرگذار در مسأله همبستگی، تحول و حتی طرح جامعه آرمانی خویش بوده‌اند؛ البته بدیهی است که برای متفکران اجتماعی، به دلیل انگاره حاکم بر ذهنیت آنان و حضور و نقش پررنگ دین در جوامع ماضی، این مسأله بیش از اخلافتان موضوعیت داشته است و طبعاً بیش از آن‌ها بدان پرداخته‌اند.

با این که در سرآغاز شکل‌گیری جامعه‌شناسی، به اندیشه‌های اجتماعی پیشینیان به بهانه آغشته‌بودن به فلسفه و کلام، بی‌اعتنایی‌های فراوانی شد، لیکن هیچ‌گاه ارتباط آن با ادبیات جامعه‌شناسانه به شکل کامل قطع نگردید و بی‌نام و با نام از آن بهره‌های فراوانی برده شد. خوش‌بینی و اعتماد جامعه‌شناسان متأخر به این ادبیات کهن و اقبال عالمانه و همدلانه آنان از این

ذخایر ثمین که به بازشناسی و بازخوانی مجدانه آن‌ها انجامیده، این پیوند را مستحکم‌تر از پیش ساخته و پشتوانه‌های غنی‌تری را در اختیار رشته‌های خاصی چون جامعه‌شناسی دین قرار داده است. روآوری جامعه‌شناسان معاصر، به ویژه جامعه‌شناسان دین و بالاخص آن دسته که به غنی‌سازی وجه نظری و تاریخی این نوع مطالعات می‌اندیشند، به سوی اندیشه‌های اجتماعی هیچ‌گاه به تنازل از رهیافت جامعه‌شناسانه و عدول از روش‌شناسی‌های علمی و عقلانی نینجامیده است؛ بلکه با استمداد از رهیافت‌های صائب‌تر و به‌کارگیری روش‌های کارآمدتر، به کشف بسیاری از عناصر نهفته و مغفول مانده از لابه‌لای این ذخایر اندیشه و تجربه نائل آمده‌اند.

اندیشه جامعه‌شناختی دین

در این که بتوان به لحاظ تاریخی، نقطه و زمان مشخصی را به عنوان مرز جداکننده اندیشه اجتماعی از اندیشه جامعه‌شناختی تعیین کرد، تردیدهای جدی وجود دارد. نه چنین است که نتوان تا پیش از کُنت که بیش‌تر بنیان‌گذار عنوان این علم بوده تا خود آن، هیچ اثری از اندیشه جامعه‌شناختی یافت و نه چنان که پس از او و پس از این، هیچ اندیشه اجتماعی پدید نیامده باشد و نیاید. مرز و میزان میان این دو اندیشه بیش از آن که «زمانی» و تاریخی باشد، «انگاره»‌ای است و از عوامل دیگری چون غایات و اغراض ملحوظ در پس آن‌ها، بستر اجتماعی و فکری ظهور هر کدام و گاه از موضوعات مورد اهتمامشان تأثیر می‌پذیرد.^۲

با عزل نظر از نقدهای وارد بر این مرزگذاری‌ها و با بررسی آن چه در زمره ادبیات جامعه‌شناسانه شمرده شده است، مشاهده می‌شود که دین، همواره یکی از موضوعات محوری مطالعات جامعه‌شناختی آباء جامعه‌شناسی، مثل سیمون و کُنت و مارکس و دورکیم و اسپنسر و ویر مطرح بوده است. تأملات جامعه‌شناختی جامعه‌شناسان متقدم بر روی دین، نه از سر تعلق خاطر شخصی و یا اهمیت فی‌نفسه آن صورت گرفته؛ بلکه عمدتاً ناشی از نقش و جایگاه پُراهمیت آن در جامعه و در حفظ ثبات یا زمینه‌سازی برای تحولات اجتماعی بوده است.

مسأله و دغدغه اصلی آنان بیش و پیش از هر چیز، خود جامعه و کشف خصوصیات و ساز و کار جاری در آن بوده است و اهتمام و تأمل در هر موضوع دیگری جز آن، از تأثیر و تأثراتی پیروی می‌کرده که میان آن موضوع و جامعه برقرار می‌شده است. افزون بر این، خصلت «جمعیتی» برخی از پدیده‌ها مثل دین، انگیزه و ارزش مطالعاتی مستقلی نیز برای این قبیل موضوعات، صرف نظر از تعاملات آن‌ها با جامعه کلان و نهادهای اجتماعی فراهم می‌آورده است؛ از همین رو ادبیات جامعه‌شناختی دین را می‌توان تا سرآغاز پیدایی ادبیات جامعه‌شناسانه و جامعه‌شناسی عمومی به

عقب برگرداند. هنوز برای جامعه‌شناسی دین با تمام رشد و کمالی که در دهه‌های اخیر یافته است، نظریات کُنت و مارکس و دورکیم و وبر و دیگر آباء جامعه‌شناسی، در بر دارنده غنی‌ترین فحوای تئوریک و حتی اطلاعات تجربی ذی‌قیمت است. هنوز جامعه‌شناسان دین با تمام تردیدهایی که در برخی از مدعیات بنیادی جامعه‌شناسی کلاسیک پدید آمده و نقدهای مهمی که بدان وارد شده است، نتوانسته‌اند خود را از سیطره نگاه دورکیمی و وبری به دین‌رهایی بخشند و به رهیافت‌های جایگزین بیندیشند. بدیهی است که جامعه‌شناسی دین در جایگاه رشته‌ای نوظهور که کمی پیش از نیم قرن از عمر آن می‌گذرد نمی‌تواند خود را از این عقبه ارزشمند جدا سازد و از آن تنافر جوید؛ ضمن این که به نفع آن هم نیست. جامعه‌شناسی دین قبل از جامعه‌شناسی دین^۳ هنوز به لحاظ محتوای نظری و داشتن نگاه کلان و فراگیر، غنی‌تر و اصیل‌تر از ادبیات پس از انشعاب است؛ اگر چه از حیث مطالعات میدانی و موردی شاید هیچ‌گاه قابل مقایسه با آن چه در دهه‌های اخیر در این حوزه تولید شده است، نباشد.

فرایند نضج‌گیری «جامعه‌شناسی دین»

«جامعه‌شناسی دین» بر حسب آن چه در برخی از روایت‌ها آمده، در دهه ۴۰ و ۵۰ به مرحله شناسایی به عنوان یک حوزه تخصصی مطالعات جامعه‌شناختی رسید. جامعه آمریکا در این زمان، شاهد بروز دو رخداد مهم در موقعیت اجتماعی دین بود. مک‌گوثر در این باره می‌گوید: نوسان و تغییرات گسترده در نرخ‌های عضویت و حضور کلیسایی، همراه با افزایش مطالبات و دعاوی اجتماعی رهبران و نهادهای دینی در این زمان، نظر جامعه‌شناسان را دوباره به سوی دین جلب کرد و آنان را به انجام برخی مطالعات میدانی درباره موقعیت کلیسا و تغییرات دینداری راغب نمود.^۴ نه مک‌گوثر و نه هیچ‌راوی دیگری نمی‌تواند تاریخ مشخص و دقیقی را برای پیدایی یا حتی به رسمیت‌شناسی یک شاخه یا زیرشاخه علمی، تعیین و گزارش کند. او هم با طرح پیشینه و مراحل شکل‌گیری جامعه‌شناسی دین در آمریکا، چنین قصدی ندارد؛ بلکه فقط کوشیده است تا با بیرون کشیدن و پُررنگ کردن یکی از مقاطع نسبتاً مهم از یک فرایند بلند، زمینه‌ها و عوامل تسریع‌کننده در کمال‌بخشی به جامعه‌شناسی دین را در یکی از بسترهای جغرافیایی رشد جامعه‌شناسی نشان دهد. نه او و نه هیچ گزارشگر دیگری که مبدئی برای ظهور یک رشته علمی اعلام می‌کند، نمی‌خواهد ریشه‌ها و بنیان‌های نظری آن علم را در جامعه‌شناسی کلاسیک و حتی بسیار پیش از آن، در ادبیات بازمانده از متفکران اجتماعی پیش از جامعه‌شناسی نادیده بگیرد. اتفاقاً مک‌گوثر خود به اهمیت این پیشینه‌های نظری گرانسنگ در غنابخشیدن به این رشته نوپا و ضرورت بیرون آمدن از حصارهایی

که در رهیافت امریکایی آن وجود داشت، اشاراتی داشته است. او در ادامه گزارش خویش از این فرایند تاریخی می‌گوید: اما دهه ۶۰ برای جامعه‌شناسی دین، نقطه عطف دیگری را رقم زد؛ چراکه سه محدودیت موجود در آن را از میان برداشت و راه را برای رشد و رونق هر چه بیش‌تر آن باز کرد. جامعه‌شناسی دین در امریکا که کار خویش را با مطالعات میدانی آغاز کرده بود، بیش از پیش نیازمند تقویت بنیان‌های نظری خویش بود؛ بدین سبب برای جبران خلأهای تئوریک در پژوهش‌های تجربی دین، به سوی نظریه پردازان کلاسیک متوجه گردید و به بازخوانی نظریات نسل نخست جامعه‌شناسی درباره دین پرداخت. افزون بر این، مطالعات جامعه‌شناختی دین نیازمند آن بود که پارا از محدوده غربی - مسیحی خویش فراتر بگذارد تا به مثابه یک علم، قابلیت‌های فراگیر و کاربردهای عمومی‌تری بیابد. * همچنین به حسب عنوان، ناگزیر بود دین را فراتر از بُعد صرفاً نهادی آن ببیند و آن را در کلیت، موضوع مطالعه جامعه‌شناسانه قرار دهد. دهه ۶۰ به روایت مکتوت، بدان رو که محدودیت‌های «میدانی»، «غربی - مسیحی» و «نهادی» در این سنخ مطالعات را درهم شکست، نقطه عطف مهمی برای جامعه‌شناسی دین بوده است.^۵

با وجودی که جامعه‌شناسی پوزیتیویستی گنت می‌کوشید که نوعی گسست میان «جامعه‌شناسی» و «اندیشه اجتماعی» برقرار سازد و عقبه جامعه‌شناسی را به سلسله مراتب علوم اثباتی ** متصل کند، با این وصف، هم جامعه‌شناسی عمومی و هم جامعه‌شناسی‌های تخصصی،

* نقد بر آخیم واخ به محدودنگری‌های وبر و تروئلیج، آن‌هم در دهه چهل و در امریکا، در صحت سیر تاریخی گزارش‌شده از سوی مکتوت درباره روند شکل‌گیری جامعه‌شناسی دین، تردید می‌افکند. نقدهای واخ به ترکیز وبر و تروئلیج بر کالونیسیم و مسیحیت و نادیده‌انگاشتن ادیان ابتدایی و ادیان مهمی نظیر اسلام از بررسی‌های جامعه‌شناسانه‌شان درباره دین، اشارت دارد. نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۹-۸ و ۳-۱۲). به واقع نیز جامعه‌شناسی دین هنوز نتوانسته است خود را به قدر کافی از سیطره نگاه غربی مسیحی رها سازد؛ بدین سبب جامعه‌شناسان دین، همچنان با انگاره‌ای مسیحی غربی به ادیان در جوامع دیگر نظر می‌کنند و درباره آن‌ها به داوری می‌نشینند. کسانی هم که در ادوار اخیر، از جامعه‌شناسی ادیان (*Sociology of Religions*) به جای جامعه‌شناسی دین (*Sociology of Religion*) سخن رانده‌اند. سعیشان ناظر به همین مسأله بوده است که تا حدی پیشداوری و داوری‌های سو یافته در حق ادیان و بسترهای اجتماعی دینی دیگر را کنترل و تعدیل کنند.

** آگوست گنت در معرفی جایگاه جامعه‌شناسی، مدعی است که آن در انتها الیه سلسله مراتب علوم اثباتی پیش از خود قرار دارد که در یک روند پیچیدگی متصاعد و کلیت متنازل از ریاضیات و نجوم و فیزیک و شیمی، آغاز، و به زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی پایان می‌پذیرند. او افزون بر این، از طریق نظریه مراحل سه‌گانه تحول معرفت بشری و متعلق دانستن دانش جامعه‌شناسی به سومین مرحله این تحول، نشان می‌دهد که این علم، هیچ نسبتی با معارف کلامی و فلسفی پیش از خود ندارد و اساساً با آزاد شدن از جنبه ملاحظات کلامی و فلسفی است که به ارزش‌ها و قابلیت‌های راستین خود دست یافته است.

به شدت به ادبیات اجتماعی پیش از خود وابسته یا دست‌کم نیازمند بوده‌اند؛ حتی اگر این ادبیات، به آموزه‌های کلامی آغشته، و با معارف فلسفی آمیخته بوده باشد. این نیاز و وابستگی در جامعه‌شناسی دین، پس از شکستن حصارهایی که در نخستین مراحل به رسمیت‌شناسی در اطراف خویش برپا کرده بود، به مراتب بیش از دیگر حوزه‌های تخصصی جامعه‌شناسی احساس می‌شد؛* چراکه «موضوع» مورد مطالعه آن، سرگذشت پُرآوازه‌ای در ادبیات تاریخی، کلامی و فلسفی گذشته داشت و دستیابی به درک درستی از وضع و حال امروز آن نیز مستلزم دنبال‌کردن مسیر تحولات دین در بستر تاریخی جوامع، اعم از سنتی و مدرن بود.

برههٔ اولیهٔ شکل‌گیری این ادبیات را با تمام تعلق محرز و قاطعش به جامعه‌شناسی نمی‌توان تاریخ ولادت رشتهٔ مستقل جامعه‌شناسی دین قلمداد کرد؛ زیرا رسمیت یافتن و پذیرفته‌شدن انشعاب و استقلال یک رشته علمی، اولاً مستلزم ضرورت‌های عینی بیرونی و شکل‌گیری نوعی باور و خودآگاهی بین متخصصان آن علم است و ثانیاً نیازمند وقوع برخی اتفاقات مکمل در اطراف آن می‌باشد. مثل پدید آمدن دغدغه و تعلق خاطر جدی به این موضوع در میان تعدادی از جامعه‌شناسان شاخص و صاحب‌نظر، راهیابی به فهرست دروس دانشگاهی و حتی شکل‌گیری گروه‌های تخصصی در محافل آکادمیک، جمع‌آوری و انتشار متون (TEXTS) و نشریات تخصصی (Journals)؛ پدید آمدن مراکز پژوهشی خاص و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های ادواری دربارهٔ آن و غیره که برای جامعه‌شناسی دین به طور عمده در نیمهٔ دوم قرن گذشته رخ داد؛^۶ بنابر این با وجود تمام مطالعات پیش‌رس در مناسبات میان دین و جامعه در گذشته‌های دور و در آغازین دورهٔ شکل‌گیری جامعه‌شناسی نمی‌توان زمان واقعی ولادت این رشته را بیش از این به عقب برد.

به نظر می‌رسد حتی به کارگیری اصطلاح جامعه‌شناسی دین و انتشار چند کتاب تحت این عنوان تا پیش از نیمهٔ قرن** نیز به تنهایی نمی‌تواند مبین اعلام موجودیت یک شاخهٔ تخصصی باشد؛ در وضعیتی که هنوز دیگر مستلزمات استقلال آن مهیا نشده است.

انگارهٔ حاکم بر اندیشهٔ جامعه‌شناختی

با این که جامعه‌شناسی، نخستین گام‌هایش را با نقد سوگیری‌های شایع در اندیشهٔ اجتماعی

* ظاهراً واخ نیز با تشخیص همین نیاز، خود را به برداشتن شکاف موجود میان علوم دینی و علوم اجتماعی ملزم می‌دید. نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص. ۵).

** منظور، انتشار ترجمهٔ مجموعه مطالعات ماکس وبر دربارهٔ دین، تحت همین عنوان در ۱۹۲۲ است؛ بوآخیم واخ نیز ظاهراً متن آلمانی کتاب جامعه‌شناسی دین خود را در ۱۹۳۱ منتشر ساخته است. برای آشنایی با مشخصات کار وبر به فهرست منابع انتهای مقاله مراجعه کنید و دربارهٔ مورد اخیر، نگاه کنید به: پیشین (ص ۵).

متفکران پیش از خود برداشت و تلاش بسیاری را در به‌کارگیری روش‌های علوم دقیقه در مطالعات جامعه‌شناختی به منظور دستیابی به درجه بالایی از اعتبار و بی‌طرفی مبذول داشت و توفیقات قابل توجهی نیز به دست آورد، با این وصف هیچ‌گاه نتوانست انگاره عرفی و نگاه و تلقی منفی نسبت به برخی از موضوعات مورد مطالعه خویش را از پس زمینه ذهنی خود بزدايد و به یک موضع معتدل و موقعیتی قابل اتکا در این باب دست یابد. مرور اجمالی بر انگاره‌های غالب در هر برهه و رهیافت‌های جایگزین، نشان می‌دهد که تغییرات پدید آمده در موضع و نگرش دین‌پژوهان، و جامعه‌شناسان روندی تعدیل‌شونده داشته است.^۷ این روند را از موضع سراسر منفی و تحقیرآمیز اصحاب روشنگری که ردّ مهمی از خود بر اندیشه جامعه‌شناختی باقی گذاشتند تا مواضع لادری‌گرانه پوزیتیویست‌ها که گزاره‌های دینی را در مشفقانه‌ترین تعبیر، موهوم و بی‌معنا قلمداد می‌کردند؛ تا نگاه ابزاری و کارکردی نحله دورکیمی و رویکرد همدلانه و تأویلی و برین‌ها و سرانجام تا رهیافت پدیدارشناسانه و وجودی به دین، به خوبی می‌توان تشخیص داد.*

به اعتقاد برخی از فیلسوفان معرفت، اگر چه این روند از رشد و کمال معرفت جامعه‌شناسانه خبر می‌دهد، در عین حال نمی‌توان نفی کرد که دانش جامعه‌شناسی بدون همراه شدن با انگاره عرفی در آغازین مراحل نضج‌گیری، شاید هیچ‌گاه پا به عرصه وجود نمی‌گذارد. این ضرورت را با مذاقه در مشخصات معرفت‌شناختی جامعه‌شناسان کلاسیک و تلقی آنان از دین، بهتر می‌توان درک کرد:

۱. **دین به مثابه پدیده:** ملاحظه دین به مثابه «پدیده»، مستلزم خارج ساختن آن از هاله تقدس بود؛^۸ چرا که نگاه پدیده‌ای، نگاهی است از بیرون و بلکه از بالا و از منظر فاعل شناسا و ذهن فعال در پدیده‌ای که در اختیار او است و تا حدّ شیء تنازل یافته است. مقدّس و محترم شمردن دین و هر آن چه بدان مربوط و منتسب است، البته منع قاطعی برای تأمل کردن در آن و سخن‌گفتن درباره آن نبوده و شاهد آن هم، وجود ادبیات نظری، تاریخی، مقایسه‌ای و حتی انتقادی درباره دین، پیش از ظهور اندیشه جامعه‌شناختی است؛ اما تلقی پدیده‌ای از آن، به دین‌پژوهان متأخر این جرأت و جسارت را بخشید که اولاً این نوع نگاه را به ادیان رایج در جامعه خویش تسری بخشند و ثانیاً مطالعه خویش درباره دین جاری را با صرف نظر از حقیقت و حقایق آن صورت دهند. تلقی «پدیده‌ای» از دین، پژوهشگر را به سمت بررسی آن در مقام تحقق سوق داده است.

۲. دین به مثابه پدیده اجتماعی: اهمّیت یافتن دین در مقام تحقق و در موقعیت‌های تاریخی، بیش و پیش از هر چیز، ویژگی اجتماعی آن را نمایان ساخت و بیش از هر کس نظر جامعه‌شناسان را

* تفصیل این بحث را در مدخلی بر جامعه‌شناسی دین بجویید.

به سوی خود جلب کرد.* ویلیام رابرتسون اسمیت که نظریاتش دربارهٔ دین مورد تأسی دورکیم قرار گرفته است، تصویر روشنی از این تصوّر ارائه می‌دهد. او می‌گوید: دین نه برای محافظت از «ارواح» که برای پاسداری از «اجتماع» بوده است.^۹ به همین رو برای او نیز مثل دورکیم و دورکیمین‌های بعد از آن‌ها، ابعاد رفتاری و مناسکی دینداری که تجلیات بیرونی و اجتماعی آشکاری دارد، بیش از جنبه‌های اعتقادی و ایمانی دین اهمیت داشته است.

۳. دین در مقام تحقق: گود می‌گوید: وقتی پرسش از حق بودن و بررسی اعتبار (Validity)

دین، جای خود را به تأثیرات اجتماعی (Social Effects) دین داد، زمینه برای رشد و ظهور جامعه‌شناسی دین فراهم آمد.^{۱۰} اهتمام به دین در مقام تحقق، راهکار لازم و مؤثری برای شکل‌دهی به دستهٔ دیگری از علوم دینی بوده است که به جای تولید معرفت‌هایی «از دین» به تولید دانش‌هایی «دربارهٔ دین» پرداخته‌اند. دانش‌های ناشی از بررسی دین در مقام تحقق، مثل تاریخ دین، مردم‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و به ویژه جامعه‌شناسی دین، اصولاً با دغدغهٔ کشف حقیقت یا اثبات حقانیت دین که از سوی فیلسوفان دین و متکلمان (Apologists) تعقیب می‌شود، سروکاری ندارند.**

۴. دین، واقعیت تاریخی، بشری و نسبی: جداکردن دین از حقیقت و حقانیت آن و نظر

کردن در آن به مثابهٔ یک واقعیت تحقق یافته، سه خصوصیت تاریخی بودن، بشری بودن و نسبی بودن را بر آن بار می‌سازد. متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان دین، پدیده‌های واجد این خصوصیات را بهتر می‌فهمند و با آن‌ها راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند تا پدیده‌هایی که با ویژگی‌های فراتاریخی و فوق بشری، خود را از دسترس کندوکاوهای تجربی و میدانی آنان دور می‌سازند. برای مطالعات جامعه‌شناسانه، لازم است، دین به پدیده‌ای محسوس و در دسترس بدل شود و برای این کار یا باید خصوصیات فراتاریخی و فوق بشری و اطلاق طلب آن مورد انکار ملحدانه و لادری‌گرانه قرار گیرد و یا با نوعی تقلیل ناگزیر در پراتز گذاشته شود، و به تجلیات تاریخی و بشری و نسبی^{۱۱} آن بسنده گردد. تقلیل دین به یک امر تاریخی، بشری و نسبی، احتیاط و دلنگرانی‌های پژوهشگران را از بابت

* بدیهی است که این مدعا، کوشش روان‌شناسان و مردم‌شناسان دین را که بر همین تلقی - دین در مقام تحقق - استوار بوده و از آن تغذیه کرده است نادیده نمی‌گیرد.

** گفته شده است: «بنیادهای» (Foundations) دین که همان جوهرهٔ آموزه‌ای و مبانی اعتقادی آن. بیش از متجلی شدن در بسترهای اجتماعی فرهنگی متفاوت و پذیرفتن تعبیر و تحولات ناگزیر است. موضوع مطالعات فلسفی و کلامی دین شمرده می‌شود؛ اما «نهادهای» (Institutions) دین که صورت متبلور و تجلی یافتهٔ بنیادهای دین در وضعیت و مقتضیات خاص اجتماعی و محمول انواع دگرگونی و تأثیرپذیری‌ها است، موضوع مطالعهٔ تاریخ، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دین است.

مواجه بودن با پدیده‌ای کاملاً متفاوت زائل می‌کند و اعتماد به نفس و قدرت عمل بیش‌تری را برای مطالعه در اختیار آنان قرار می‌دهد.

۵. مطالعه دین، مطالعه تبعی: علاقه جامعه‌شناسان به مطالعه موضوعاتی که تدریجاً به شکل‌گیری جامعه‌شناسی‌های مضاف انجامیده، از دو سو برانگیخته شده است: یکی از حیث «اجتماعی بودن» آن پدیده و دیگر از آن جهت که کشف و شناسایی هر چه بیش‌تر آن، به افزایش شناخت ایشان از «جامعه» کمک می‌کرده است؛^{۱۲} لذا، اسباب جلب نظر جامعه‌شناسان به سوی موضوعاتی از این دست را بیش از اهمیت فی‌نفسه، در ارزش لغیره آن‌ها باید جست؛ بنابراین، تمایل جامعه‌شناسان به مطالعات دین، برخلاف متکلمان و فیلسوفان و حتی مورخان دین، تابع یک انگیزه تبعی و غیر اصیل است. مک‌گوئر در همین باره می‌گوید: نخستین جامعه‌شناسانی که به مقوله دین توجه نشان دادند، اهتمامشان معطوف به مطالعه جامعه مدرن بوده است و از این طریق به مطالعه دین رسیده‌اند.^{۱۳}

۶. مطالعه دین، مطالعه عقلانی انتقادی: بدیهی است که با فرض‌ها و تمهیدات پیش‌گفته، جامعه‌شناسی قائل به امکان شناخت عقلانی دین است و این امکان را، هم از طریق اعتقاد و اعتماد به توانایی‌های عقل و هم به واسطه خصوصیتی که در دین به مثابه پدیده اجتماعی یافته، احراز کرده است. ویژگی عقلانی انتقادی مطالعات جامعه‌شناسانه دین، بیش از آن که یک ویژگی معرفت‌شناختی باشد،* از یک موضع‌گیری سویافته برخاسته است. غلبه نگاه انتقادی در مطالعات جامعه‌شناختی دین، بیش از هر چیز متأثر از آجوائی روشنگری و انگاره عرفی حاکم بر این جریان است. غالب جامعه‌شناسان دین یا جامعه‌شناسانی که به بحث دین پرداخته‌اند، از این فضا متأثر بوده و در برابر دین، موضعی لائیک یا منفی گرفته‌اند و به‌رغم اعتقاد و اصرارشان به لزوم رعایت بی‌طرفی علمی، در عمل چندان بدان پایبند نمانده‌اند.

۷. اکتفا به روش‌های پوزیتیویستی: پافشاری جامعه‌شناسان کلاسیک بر جداساختن مسیر رشد جامعه‌شناسی از جریان عمومی‌تر اندیشه اجتماعی که با دانش فلسفی و الاهیاتی آمیخته بود، خود را بیش از همه در اتخاذ روش‌شناسی‌های علمی نمایان ساخت. اصرار بر رعایت عینیت پوزیتیویستی و شیء‌انگاری پدیده‌های اجتماعی، دو اصل موضوعه روش‌شناختی بودند که ضمن فراهم آوردن زمینه‌های رشد و کارآمدی اولیه علم الاجتماع جدید، محدودیت‌هایی را نیز از حیث

* بدیهی است که این خصوصیت را با آن چه از پوپر به عنوان یک رویکرد معرفت‌شناسانه سراغ داریم، نباید اشتباه گرفت.

روش بر آن تحمیل کردند. این محدودیت‌ها وقتی بیش‌تر نمایان شد که نارسایی‌های موجود در رهیافت پوزیتیویستی، به ویژه در کار مفهوم‌سازی پدیده‌های اجتماعی واجد صبغهٔ ارزشی و عمق معنایی، به تدریج آشکار گردید و مورد نقد جامعه‌شناسان متأخر قرار گرفت. جامعه‌شناسی دین که رسماً کارش را با استفاده از ابزارهای خاص مطالعات تجربی و میدانی آغاز کرده بود، در زمانی کم‌تر از دو دهه، به وجود نقصان‌های روش‌شناختی خویش پی بُرد و به خصلت متمایز و متفاوت موضوع مورد مطالعهٔ خویش اذعان پیدا کرد.

۸. معضل جانبداری: بروز خلل در فرض شیئیت و رعایت عینیت در مطالعهٔ پدیده‌های اجتماعی خاص، اخیراً مسألهٔ مهم‌تری را برای جامعه‌شناسان دین مطرح ساخته است که تا پیش از این، صورت دیگری داشت. در سرآغاز شکل‌گیری جامعه‌شناسی و ظهور تدریجی شاخه‌های تخصصی آن، آن چه ذهن جامعه‌شناسان را بیش از هر چیز به خود مشغول می‌داشت، دستیابی به راهکارهایی بود که تا حد ممکن، سوگیری و جانبداری عالمان اجتماعی را کنترل کند و به اعتبار و اتقان علمی نتایج حاصل از کوشش آنان بیفزاید. راهکار کلاسیک‌ها با توجه به تلقی ایشان از همسانی موضوعی علوم و یگانگی ماهیت علم، اولاً تحریض و تقویت وجدان فردی پژوهشگر و ثانیاً کنترل و اعمال معیارهای روش‌شناختی در مرحلهٔ گردآوری بوده است. اهمیت یافتن مباحث روش‌شناختی در جامعه‌شناسی و تبدیل شدن آن به ممیزهٔ اصلی این علم و سرانجام تقلیل جامعه‌شناسی به یک فن و مغفول‌گذاشتن ارزش محتوایی و نظری آن در ارزیابی‌های درون‌رشته‌ای، از تأکیدی برخاسته که بر مسألهٔ رعایت بی‌طرفی از طریق کنترل شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است.

بر اصول معرفت‌شناختی جامعه‌شناسان کلاسیک، به ویژه در حوزه‌های خاصی چون مطالعهٔ دین، در ادوار اخیر، نقد و تردیدهای مهم و قابل‌اعتنایی وارد شده است. با این که مرصد و منشأ این نقدها، عمدتاً بیرون از جامعه‌شناسی بوده، اما توانسته است برخی از رهیافت‌های متلائم با خود در درون جامعه‌شناسی را نیز متأثر و همراه سازد و نقاش موجود را از اختلاف میان دو مشرب علمی متفاوت، به سطح رهیافت‌های شناخته‌شدهٔ جامعه‌شناسی بکشاند.

ویژگی بارز رهیافت‌های جدید در مطالعات جامعه‌شناختی دین، پُررنگ بودن وجه سلبی و مواضع انتقادی آن از رویکرد کلاسیک است؛ بدین معنا که هنوز بدیل ایجابی مناسب و منسجمی که بتواند در عمل و به شکل کامل جایگزین رهیافت پوزیتیویستی شود، ارائه نکرده است؛ خصوصاً به لحاظ الگوهای روش‌شناختی و عرضهٔ شاخص‌های معرفت و تکنیک و ابزارهای سنجش، هنوز ایدهٔ مؤثرتری را پیشنهاد ننموده است. در ذیل بر برخی از مهم‌ترین نقدهایی که بر نگرش کلاسیک

مطالعات دین وارد شده است، نظری سریع خواهیم افکند:

۱. **تحویل‌گرایی:** بر حسب نگرش غالب در بین جامعه‌شناسان کلاسیک، دین، فرآورده‌ای اجتماعی است که از خود، حقیقت و اصالتی ندارد؛ و لذا مطالعه آن، پژوهشگر را به سمت بررسی بنیان‌ها و زیرساخت‌های پدیدآورنده و عوامل تداوم‌بخش آن در درون جامعه سوق می‌دهد. مارکس، دورکیم، اسپنسر و پارتو در مطالعه دین اغلب، دچار همین نوع از تحویل‌گرایی (Reductionism) بوده‌اند.^{۱۴} تحویل‌گرایی رایج بین جامعه‌شناسان، ریشه در رهیافت‌های غالب در اندیشه جامعه‌شناختی دوره کلاسیک دارد. جوهر معرفت جامعه‌شناسانه در این عصر با تحلیل‌های کارکردی و بررسی همبستگی‌های صوری، متلائم و عجین است. این خصوصیت به همراه عقل‌گرایی محض و انگاره عرفی حاکم بر اندیشه قرن هیجده و نوزده اروپا، زمینه‌های مساعدی برای رسوخ تمایلات تحویل‌گرایانه در تبیین‌های نظری دین پدید آورد؛ به ویژه، خصوصیات انحصاری و پیچیدگی‌های خاص دین نیز همواره مانع از مطالعه مستقیم آن بوده و جست‌وجوگر آن را بیش از توقف در گوهر فی‌نفسه آن، به تأمل در عوامل تأثیرگذار یا بررسی آثار و تجلیات آن سوق می‌داده است.* موضع لادری‌گرانه و گاه بدگمان جامعه‌شناسان به دین، هیچ‌گاه آنان را به اهمیت فی‌نفسه دین در مطالعات اجتماعی واقف نکرد و جز از سوی برخی گرایش‌های معتدل، از آن به عنوان یک متغیر مستقل و تأثیرگذار در حیات اجتماعی یاد نشد.** در ادوار متأخر که نگاه جامعه‌شناسانه به‌طور کلی دستخوش تعدیل و اعتدال بیش‌تری شده است و رهیافت‌های غیر پوزیتیویستی در جامعه‌شناسی، اهمیت افزون‌تری یافته‌اند، در وضع مطالعات دین نیز تجدید نظرهای مهمی رخ داده است؛ از آن جمله، ابراز تردید و مخالفت جدی با رویه تحویل‌گرایانی است که با وجود تولیدات نظری فراوان درباره دین، هیچ‌گاه عمیق و مستقیم به مطالعه خود دین مبادرت نورزیدند. با این‌که فیلسوفان و متألّهان معتبری چون کانت، ویستگنشتاین، شلایرماخر و ایساده^{۱۵} بر بی‌همتایی و

* نگاه کنید به: Ibid (P. 16).

بوآخیم واخ از این نوع تحویل‌گرایی، به‌عنوان خطای جامعه‌شناسانه یاد کرده است. او معتقد است که جامعه‌شناس و تاریخدان باید به حد کافی از پوشش ظاهری آداب و عقاید که تجلیات بیرونی دین هستند، عبور کنند و به‌کنه جهان‌بینی هر دین برسند تا تجلیات ظاهری آن، قابل درک گردد. گسترش ادیان و سیوررت آن‌ها، تنها در پرتو بررسی ایده‌آل‌ها و آموزه‌هایشان قابل شناسی است. نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۹ و ۴۵۶).

** وبر در مطالعاتش بر روی نظام سرمایه‌داری نو در غرب، دین را به‌عنوان متغیر مستقل وارد ساخت و ترونلج و واخ نیز به کار جامعه‌شناسان معاصر و پیش از خود که دین را مفعول گذاشته یا فقط به صورت متغیر وابسته به آن پرداخته‌اند، اعتراض داشتند. نگاه کنید به: پیشین (ص ۶-۱۵).

اهمیت فی نفسه و ویژگی‌های انحصاری دین اذعان کرده‌اند و از این طریق، بر تصلب پوزیتیویستی رایج میان جامعه‌شناسان تأثیر گذاشته‌اند، با این وصف تا رها شدن جامعه‌شناسی از انگاره عرفی و از دام تحویل‌گرایی و رسیدن به نظرگاهی که دین را به مثابه پدیده اجتماعی فی‌نفسه، واجد اهمیت بشمارد و ارزش مطالعاتی مستقلی برای آن قائل شود، راه بسیار درازی در پیش بوده است که به نظر می‌رسد تاکنون فقط بخشی از آن پیموده شده است. یواخیم واخ که به دلیل دیدگاه‌های عمیق و همدلانه‌اش از دین، به حق باید در زمره پیشگامان شکل‌دهی به رهیافتی متفاوت در جامعه‌شناسی دین شمرده شود، در این باره نیز بر لزوم اذعان به وجود حقیقتی در دین و اذعان به اهمیت فی‌نفسه آن به عنوان پیش شرط دستیابی به برداشتی درست و همدلانه تأکید دارد.^{۱۶}

۲. تقلیل‌گرایی: اصرار جامعه‌شناسی بر قرار گرفتن در عداد علم و التزام آن به روش‌های تجربی، آن هم با معیارهای پوزیتیویستی موجب گردیده تا جامعه‌شناسان به کشف روابط میان پدیده‌ها و شناخت تجلیات ظاهری و مشهود آن‌ها بسنده کرده، از تعقیب وجوه کم‌تر مکشوف پدیده‌های انسانی و اجتماعی و تأمل در معانی نهفته در پس عناصر کیفی حیات، امتناع ورزند. این که یک علم به دلیل ناتوانی‌های معرفتی و روش‌شناختی‌اش و به سبب عدم دستیابی به تکنیک و ابزارهای مناسب، قلمرو مطالعاتی خویش را به وجوه و ابعاد خاصی از موضوع محدود سازد و آگاهانه و متواضعانه بدان اعتراف کند، از امتیازات معرفت‌شناختی آن علم محسوب می‌شود؛ هر چند از حیث معرفتی نقصان به شمار آید. خطای فاحش از آن‌جا سر می‌زند که همین نقصان‌های معرفتی با نوعی تقلیل‌گرایی در حق پدیده‌های به غایت پیچیده و ذو ابعاد انسانی پوشانده شود و کم‌کاری‌های معرفتی قابل‌جبران در طول زمان، با لغزش‌های معرفت‌شناختی غیر قابل‌جبران، علاج گردد.

آن چه برای جامعه‌شناسی و حوزه‌های مطالعاتی منشعب از آن تاکنون گران تمام شده، همین خطاهای معرفت‌شناختی است که گاه از تحویل‌گرایی و گاهی هم از تقلیل‌گرایی جامعه‌شناسان سر در آورده است. تحویل‌گرایی به عنوان یک خطای شایع، اغلب از بی‌اعتنایی جامعه‌شناس به موضوع مورد مطالعه بر می‌خیزد؛ در حالی که تقلیل‌گرایی، ناشی از درک ناقصی ناشی است که جامعه‌شناس از موضوع مورد نظر خویش به دست آورده است و در عین حال، بر تامل و جامعیت آن برداشت، اصرار می‌ورزد.

تقلیل‌گرایی جامعه‌شناسان دین که مورد نقد متأخران دین‌پژوه قرار گرفته، ناظر به همین خطای معرفتی است که وجوه آشکار و ابعاد در دسترس‌تر دین را تمامیت دین تلقی کرده و کسب برخی آگاهی‌های صوری درباره آن را در حکم به اختیار گرفتن دین شمرده‌اند؛^{۱۷} در حالی که به اعتقاد

دین‌پژوهان متأخر، دین، پدیده‌ای وجودی است و جز از طریق اذعان به پیچیدگی و وضع انحصاری آن و پشت سر گذاشتن یک سلسله مطالعات چندرشته‌ای نمی‌توان به درک مُقنعی از آن نایل آمد.

۳. عقلی‌گری: آن چه در ادوار متأخر جامعه‌شناسی، به ویژه در شاخه‌هایی چون جامعه‌شناسی دین مورد نقد قرار گرفته است، معطوف به خصلت جوهری معرفت علمی، یعنی عقلی‌گری آن است. عقلی‌گری، به ویژه تأکید مطلق و انحصاری بر آن به عنوان تنها مسیر کسب شناخت و تنها معیار تشخیص صحیح از سقیم، همواره مورد نقد و تردید جریانات غیر عقل‌گرا بوده است که در نحلّه‌های مختلفی ظهور یافته‌اند. نقدهای اخیر مطرح‌شده از سوی برخی از جامعه‌شناسان دین، بیش از آن که از تردیدهای «معرفت‌شناختی» در مبانی پیشین ناشی شود، معطوف به «غفلت‌هایی» است که اسلاف جامعه‌شناسی نسبت به اهمّیت فی‌نفسه موضوع مورد مطالعه خویش و ابعاد گوناگون آن مرتکب شده‌اند.

به اعتقاد متأخرین که به میزان زیادی تحت تأثیر متألهان و فیلسوفان دین قرار دارند، دین علاوه بر وجوه معرفتی و رفتاری، واجد عناصر عمیق و فرید دیگری است که جز از طریق تأملات شهودی و تجربیات زیسته نمی‌توان به درک آن نایل شد.* نیاز به داشتن تجربه دینی، مورد اذعان واخ، در مقام یک جامعه‌شناس** نیز قرار گرفته است.^{۱۸} او راه حل را در همدلی توأم با نگاه انتقادی می‌بیند*** و می‌گوید: دوران بی‌طرفی منجر به بی‌تفاوتی محض و احساس تفوق منجر به ریشخند

* رودلف اُتو می‌گوید: خواننده فراخوانده شده است تا ذهنش را مستقیم به یک لحظه از تجربه دینی به طور عمیق عاطفی که کم‌تر ممکن است به وسیله صورت‌های دیگر آگاهی وصف شود، معطوف کند. هر کسی که نتواند چنین کند و نتواند چنین لحظاتی را در تجربه خویش درک نماید، بهتر است دیگر نخواند. نگاه کنید به: Ibid, P. 14.

** بوآخیم واخ البته خود را بیش از جامعه‌شناس، دین‌پژوه می‌داند؛ با این که اثر مشهور او تحت عنوان جامعه‌شناسی دین، در زمره آثار جامعه‌شناختی به شمار می‌آید. نگاه کنید به: واخ. ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۵).

*** بوپر برخلاف واخ، این دو را باهم جمع‌شدنی نمی‌داند. او می‌گوید: امکان همدلی به معنای بازآفرین روانی، در بسیاری از موارد، غیرممکن است. در مطالعات تاریخی، تحلیل موقعیت براساس حدس و ابطال، عملی و عینی‌تر است؛ زیرا بازآفرینی روانی اگر عملی هم باشد، به علت درونی و شخصی بودن، قابلیت نقد عقلانی ندارد. نگاه کنید به: بوپر، ک. ر. درس این قرن (ص ۹ - ۲۸۷). اگر مقصود واخ و بوپر از راه حل‌های پیشنهادی‌شان را درست فهمیده باشیم، به نظر می‌رسد که واخ بیش از بوپر به راهکار روش‌شناسانه او پایبند مانده است تا خود بوپر. همدلی و تعلق خاطر به موضوع، تمهیدات مساعدت‌کننده‌ای مربوط به مرحله گردآوری و شناخت است که به اعتقاد بوپر، هیچ مخاطره‌ای را دامن نمی‌زند و دخلی به مرحله داورى که باید نقادانه و بی‌محابا به ابطال هر مدّعی پرداخت، ندارد. افزون بر این، برای درک و تحلیل یک موقعیت حتی تاریخی نیز ما به نوعی همدلی و بازآفرینی روانی نیاز داریم. حتی حدس و ابطال ما در نقد مدعا و تحلیل تاریخی نیز به نوعی از همدلی و همذات‌پنداری روانی با افراد درگیر در آن واقعه نیاز دارد.

دیگران که رویه رایج عصر روشنگری بود، به سرآمده است.^{۱۹} جامعه‌شناسان دین متأخر نیز اگر چه هنوز راه‌حل معتبر و مورد پذیرش عامی برای کسب آگاهی‌های بیشتر، از این وجوه ارائه نکرده‌اند، اما صرف اذعان به آن، آنان را در اظهار نظر و داوری‌های نهایی درباره این پدیده پیچیده و بررسی آثار و تجلیات حتی بیرونی و آشکار آن، محتاط‌تر کرده است.

۴. تعمیم‌گرایی: موقعیت ممتاز جامعه‌شناسی در بین علوم انسانی، با تمایل شدید آن به «تعمیم» احراز شده است. توصیف و تبیین، ویژگی مشترک بسیاری از علوم اجتماعی و تاریخی است؛ اما تعمیم که گامی است در مسیر دستیابی به قوانین و افزایش قدرت پیش‌بینی و کنترل بشر بر روند تحولات، فقط در علوم معدودی چون جامعه‌شناسی به شکل جدی مورد درخواست و تعقیب بوده است. با این وصف، بعضی از جامعه‌شناسان متأخر معتقدند که پیچیدگی و تنوع زایدالوصف در برخی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی، به ویژه آن دسته که دارای بار ارزشی و عمق معنایی سنگینی هستند، مانع از آن است که این قبیل پدیده‌ها به راحتی تن به تعمیم بسپارند و به قواعدی همچون قوانین تغییرناپذیر جاری در طبیعت، تمکین کنند. این تردید در حوزه‌هایی که موضوع مورد مطالعه آنان از عمق، پیچیدگی و تنوع به مراتب بیش‌تری برخوردار است، مثل دین، صورت جدی‌تری به خود می‌گیرد. مطرح‌شدن «جامعه‌شناسی ادیان» به جای «جامعه‌شناسی دین» و تمایل به توصیف و تفسیر موردی^{۲۰} پدیده‌های دینی به جای تبیین و تعمیم نتایج حاصل از هر مطالعه و استقبال از روش‌شناسی‌های غیر تعمیمی مثل پدیدارشناسی در مطالعه دین، گواهی است بر عدول و تعدیلات نسبی در یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساسی دانش جامعه‌شناسی در این حوزه.

۵. روش‌گرایی: چنان که اشارت رفت، تبعیت جامعه‌شناسی کلاسیک از پوزیتیویسم، این علم را به سمت تأکیدات مفرطانه بر فنون روش‌شناسانه سوق داد و آن را از دانش نظریه پرداز، به مهارت ابزاری و فنی در کار جمع‌آوری و پردازش اطلاعات نازل ساخت. روش‌گرایی با تمام قابلیت و توانایی‌هایی که به این علم در مراحل از رشد آن بخشید، به سبب محدودیت‌های ذاتی ناشی از غلبه رهیافت پوزیتیویستی بر اندیشه جامعه‌شناسی، همواره بخش‌ها و وجوه مهمی از واقعیت‌های انسانی و اجتماعی را مغفول گذارده است. درخواست برای وارد ساختن برخی تعدیل‌ها در موضع افراطی جامعه‌شناسان روش‌گرا که به مطالعه پدیده‌های غیر متعارفی چون دین علاقه نشان داده‌اند، جامعه‌شناسان دین را به سوی رهیافت‌هایی سوق داده است که جز برخی توصیه‌های کلی روش‌شناسانه، دست پژوهشگران را در به کارگیری تکنیک‌ها و ابزارهای متنوع و مکمل باز می‌گذارد تا بدین طریق، خود را از محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی روش‌گرایی‌های پوزیتیویستی واره‌اند. واخ برای مطالعه پدیده‌های پرمعنایی نظیر دین، به اعمال روش‌های توأمان و دو مرحله‌ای

که بی‌شبهت به روش تفهیمی و بر نیست، تأکید می‌ورزد. او می‌گوید: در گام نخست باید حداکثر تلاش را برای درک ماهیت و حقیقت این پدیده، آن چنان که هست و از آن برداشت می‌شود، به کار بُرد و در گام دوم، به تجزیه و تحلیل انتقادی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار و عناصر تأثیرپذیر آن پرداخت. واخ معتقد است: که استفاده از هر یک از این دو روش، به تنهایی و بدون استمداد از دیگری، مخَل و ناکافی است.^{۲۱}

۶. معضل عینیت: رعایت بی‌طرفی به منظور بالابردن عینیت و اعتبار نتایج حاصل از یک مطالعه، دلمشغولی و دغدغه همیشه‌گی جامعه‌شناسان بوده و کوشش‌های فراوانی هم در این راه صورت گرفته که اغلب به نفع رویکردهای روش‌گرایانه در جامعه‌شناسی تمام شده است. کوشش جامعه‌شناسان کلاسیک برای تحقّق عینیت از طریق رعایت بی‌طرفی، از دو مسیر دنبال شده است: یک از طریق حساس‌کردن وجدان علمی دانشمندان و دیگری از طریق نقد و اصلاح مداوم تکنیک‌ها و ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات. این در حالی است که این قبیل راه‌حل‌ها هم در تحقّق عملی^{۲۲} و هم از حیث مبانی معرفت‌شناختی با دشواری و نقدهای فراوانی روبه‌رو بوده است؛^{۲۳} ضمن این که شاید، بی‌طرفی بدان نحو و معنا که در علوم فیزیکی و طبیعی فهمیده و اعمال می‌شود، در علوم انسانی ضرورت هم نداشته باشد. داشتن نوعی تعلق خاطر به موضوع^{۲۴} و احساس همدلی با آن، کمک شایانی به درک عمیق‌تر موضوع مورد مطالعه می‌کند؛ در عین حال که در مرحله داورى، هر دو باید به دقت کنترل و مهار شوند.

و بر با منتقل ساختن نقطه تأکید بی‌طرفی، از «ربط ارزشی» به «داوری ارزشی»، شاید گام نخست را در تغییر صورت مسأله بی‌طرفی در مطالعات جامعه‌شناختی برداشت و پوپر با مرزگذاری قاطع میان مراحل «گردآوری» و «داوری» و متمرکز ساختن دقت نظرهای علمی به مرحله اخیر، ماهیت کاملاً متفاوتی به آن بخشید. پوپر راه حل تأمین بی‌طرفی را بر اساس مبادی معرفت‌شناختی خویش، در نقد و واری علمی مدعیات حاصل از پژوهش یا به دست آمده از هر طریق ممکن دیگر می‌داند و در واقع، بی‌طرفی را از طریق مباحثات سلبی و ابطالی میان اندیشمندان جست‌وجو می‌کند، نه با توصیه‌های اخلاقی به رعایت حسن نیت‌های عالمانه و افزایش کنترل و احتیاط‌های روش‌شناختی.

۷. تخصیص‌گرایی: جامعه‌شناسی که نخستین گام‌هایش را با مرزگذاری‌های قاطع میان معرفت‌های متنوع بشری برداشت و با اعلام بی‌نیازی و بی‌اعتمادی به دانش فلسفی و الیهاتی پیش از خود، هویت مستقل خویش را به دست آورد، بر حفظ مرزبندی‌های جداکننده از علوم طبیعی و تجربی، هیچ اصراری از خود نشان نداد؛ بلکه مجدّانه کوشید تا هرگونه تفاوت موضوعی و تمایزات روش‌شناختی موجود میان این دو عرصه را نیز به کلی انکار کند.

جداسازی بی‌محابای اندیشه اجتماعی از عقبه‌های فلسفی و الاهیاتی خویش و پیوندزدن مَصْرَافَه آن به علوم دقیقه، جامعه‌شناسی را به سطح علوم کاربردی و بعضاً تابع نازل ساخت و از توانایی‌های تئوریک و ظرفیت جریان‌ساز آن به میزان زیادی کاست.

امروزه در بین جامعه‌شناسان متأخر و آشنا با حوزه‌های معرفتی دیگر، ارزش مثبت این مرزبندی‌های کاذب به شدت زیر سؤال رفته و به منظور ارتقای بنیان‌های نظری جامعه‌شناسی، فراتر از همکاری‌های میان رشته‌ای، ضرورت کسب تخصص و آگاهی‌های چندحوزه‌ای مطرح شده است. ضرورت این امر به ویژه برای موضوعات پیچیده و کثیرالابعادی نظیر دین به مراتب افزون‌تر نیز بوده است. برای جامعه‌شناسان دین در حال حاضر، داشتن آگاهی‌های عمیق فلسفی و دانش الاهیاتی، در کنار اطلاعات تاریخی و مردم‌شناختی، از ضرورت‌های تردیدناپذیر شمرده می‌شود.^{۲۵}

جامعه‌شناسی دین و علوم دین پژوهی

پدیده‌های انسانی و اجتماعی به جهت ویژگی‌ها و وجوه متعدّدشان، موضوع مطالعه و بررسی علوم گوناگون بوده‌اند. این مسأله در مورد دین، صورت گسترده‌تری را نیز اقتضا می‌کند؛ زیرا که دین علاوه بر دارا بودن ابعاد مختلف از حیث درونی، به مسائل متعددی نیز در بیرون از خود دامن زده است.^{۲۶}

در نگاهی کلی شاید بتوان از الاهیات،^{۲۷} تاریخ دین، مردم‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، فلسفه دین و جامعه‌شناسی دین^{۲۸} به عنوان مجموعه علوم یا حوزه‌های تخصصی مطالعه دین یاد کرد.^{۲۹} این افزون بر رشته‌هایی است که به طور غیر مستقیم در خدمت مطالعات دین هستند^{۳۰} و یا در برخی از سرفصل‌های مطالعاتی خود، به بررسی تأثیر متقابل دین با موضوع اختصاصی آن علم می‌پردازند. تفاوت دسته نخست با رشته‌های علمی اخیر در این است که در آن‌ها دین، موضوع اصلی مطالعه از منظر مورد اشاره است؛ اما در علمی چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات، موضوع اصلی مطالعه، پدیده دیگری است که بررسی نسبت آن با دین، یکی از سرفصل‌های احتمالی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

جامعه‌شناسی دین به عنوان بحث اصلی این مقال، به اعتباری که پیش از این نیز بیان شد، از جوان‌ترین رشته‌های دین‌پژوهی است و شاید همین امر باعث شده تا اصرار بیش از حدی بر تعیین و حفظ مرزبندی‌های خویش از دیگر علوم تخصصی این حوزه داشته باشد؛ نظیر همان رویه‌ای که جامعه‌شناسی در آوان شکل‌گیری و هنگام برآفراشتن علم استقلال و تثبیت موقعیت خود به کار بُرد و از موضعی فرادست و بلندپروازانه، خود را در یک آنزواوی معرفتی قرار داد و خوددباورانه به تخریب و تحقیر پیشینه و ذخایر ارزشمند دانش بشری مبادرت ورزید.

نه جامعه‌شناسی، در جایگاه واپسین علم اثباتی در سلسله علوم و نه جامعه‌شناسی دین، در مقام یکی از جوان‌ترین شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی، در تصورات بلندپروازانه و خام اولیه متوقف نماندند و با پیمودن مسیر کمال و کسب پختگی و اعتدال، به تدریج دست نیاز و همکاری بیش‌تر خویش را به سوی دیگر دانش‌های بشری گشودند. این اتفاق به دو سبب، برای جامعه‌شناسی دین بیش از جامعه‌شناسی عمومی و شاخه‌های تخصصی دیگر با توفیق همراه بوده است: یک آن که جامعه‌شناسی دین، دوره ظهور و تناوری خود را هنگامی آغاز کرد که اسطوره رهیافت اثباتی، در موقعیت واپسین منزلگاه معرفت بشری، از هم فرو پاشیده و دوره طرح مدعیات پیامبرانه از زبان علم به سر رسیده بود؛ دوم این که خصوصیت شاید منحصر به فرد موضوع آن، جامعه‌شناسان دین را به آشتی و همکاری ناگزیر با دیگر حوزه‌های مطالعاتی مرتبط وامی‌داشت. همکاری و تبادلات محتوایی با برخی از این حوزه‌ها مثل تاریخ و مردم‌شناسی از دیرباز وجود داشته و ابراز نیاز و استمداد جامعه‌شناسی از آن‌ها، به از خودگذشتگی و تنازل چندانی نیاز نداشت؛ اما ابراز تمایل و آمادگی برای به رسمیت‌شناسی برخی از حوزه‌های دین‌پژوهی، مثل الاهیات و فلسفه دین و معتبر و مفید شناختن کوشش معرفتی آنان و بعضاً به کارگرفتن بخشی از ادبیات تولیدشده آنان در تبیین و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، به یقین تحول‌شگرفی در معرفت جامعه‌شناسانه به شمار می‌آید که پیش از این، از آن انتظار نمی‌رفت. تعدیل در احساس بیگانگی مفرط میان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، با تجانب از رویکردهای افراطی از هر دو سو و افزایش اعتدال و پختگی در هر دو جانب، اتفاق افتاده است؛ اما همین روند رو به تزاید همکاری و مفاهمه، در موضوعاتی چون دین که ابعاد فردی و اجتماعی انفکاک‌ناپذیری دارند، فصول مشترک بیش‌تری یافته و با شتاب و عمق بیش‌تری همراه شده است. این معاضده و تعامل را به ویژه در مطالعات سنجش دینداری و تغییرات آن در جوامع گوناگون که اغلب به روش پیمایشی و با مراجعه به شاخص‌های فردی انجام می‌گیرد، به شکل شایانی می‌توان دید.

بدیهی است که تأکید بر لزوم نزدیکی و تعاون میان علوم مرتبط در عرصه مطالعات دین، هیچ گاه به معنای نادیده گرفتن تمایزات غیرقابل‌گذشت میان این علوم نیست و به دنبال مرزشکنی و دامن‌زنی به آثار علمی معرفتی، یا تقلیل جامعه‌شناسی دین (Sociology of Religion) به جامعه‌شناسی دینی (Religiouse Sociology) نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً بر مسأله نیاز متبادل و ضرورت درک متقابل میان حوزه‌های مطالعاتی همجوار به منظور دستیابی به شناختی عمیق‌تر و فراگیر از پدیده‌های خاصی نظیر دین پای می‌فشارد.^{۳۱} این اقتراح، اغراضی فراتر از همکاری‌های میان‌رشته‌ای را مد نظر دارد. شاید آن چه میان عالمان سلف رواج داشت و از آن با عنوان دانش دائرةالمعارفی یاد می‌شد، با

رویگرد مورد نظر ما، قرابت و سنخیت بیش تری داشته باشد؛ البته با لحاظ این تفاوت که اولاً گستره شمول این دانش را ابعاد گوناگونی «یک موضوع» که به اندازه کافی خاص و مشخص هم هست، تعیین می‌کند و ثانیاً اندیشمند واجد این دانش، ضمن کسب آگاهی‌های لازم درباره موضوع محوری مطالعه خویش از حوزه‌های مرتبط، صاحب نظر و متوغل در یکی از این حوزه‌های تخصصی است و بدین سبب او را به صفت همان حوزه تخصصی، اما دارای دانش و نگرشی گسترده و همه‌جانبه‌تر درباره آن موضوع می‌شناسند.

جدول ذیل در بیانی کلی و ساده شده که خاصیت وصف‌های این چنینی است، به مقایسه‌ای مجمل میان علوم گوناگونی که به موضوع دین پرداخته‌اند و ما آن‌ها را در این جا تحت عنوان کلی علوم دین پژوهی آوردیم، پرداخته است.^{۳۲} با ارائه این جدول و بدون هرگونه توضیحی، بحث این مقال در بازگویی برخی محدودیت‌ها و کوشش جامعه‌شناسان دین برای عبور از آن‌ها نیز به پایان می‌رسد.

مسئله	روش	منظر	غرض	رشته دین پژوهی
حقیقت دین	عقلی / نقلی	درون دینی / برون دینی	شناسایی و اثبات معقولیت دین	فلسفه دین / کلام
منشأ دین	عقلی / نقلی / تجربی	درون دینی / برون دینی	شناسایی ماهیت دین	فلسفه دین / کلام / مردم‌شناسی
تلمذ دین	عقلی / نقلی	درون دینی / برون دینی	تشخیص دامنه انتقارات از دین	فلسفه دین / کلام
آموزه‌های دین	نقلی (با استمداد از عقل)	درون دینی	دینداری	اصول عقاید / تفسیر / فقه / اخلاق
اهداف دین	نقلی (با استمداد از عقل)	درون دینی	ترویج دیانت	اصول عقاید / کلام
حقیقت دین	نقلی (با استمداد از عقل)	درون دینی	اثبات صلق مدعیات	کلام
زمینه‌های نفع و رشد بقای دین	عقلی / تجربی / تاریخی	برون دینی	کنجکاری و عبرت	جامعه‌شناسی دین / مردم‌شناسی دین / تاریخ دین
نقش و کارکردهای دین (فردی)	عقلی / تجربی	برون دینی	شناخت و بهبود فرد	روانشناسی دین
نقش و کارکردهای دین (اجتماعی)	عقلی / تجربی	برون دینی	شناخت و بهسازی جامعه	جامعه‌شناسی دین
پی‌آمدهای دین (ساختار و فرایند)	عقلی / تجربی	برون دینی	شناخت و بهسازی جامعه	جامعه‌شناسی دین

پی‌نوشت‌ها

۱. رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی ارتباطات را شاید بتوان از انواعی دانست که مسیر استقلال و انشعابشان از جامعه‌شناسی عمومی، صرفاً به واسطه اهمیت یافتن موضوع آن و نه لزوماً تناوری ادبیات پیش از شکل‌گیری آنها، بوده است.
۲. این موضوع، بحث مستقل و مستوفایی را می‌طلبد که در جای دیگری تحت عنوان «دیداری مجدد با جامعه‌شناسی» بدان پرداخته شده است.
۳. برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به مدخلی بر جامعه‌شناسی دین در: شجاعی‌زند، ع. ر. دین، جامعه و عرفی‌شدن (ص ۷۷ - ۱۴۱).
4. Meredith McGuire, B. *Religion: The Social Context* Wadsworth, California, 1981, P. 16.
5. Ibid, PP. 15 - 17.
۶. با ملحوظ نظر داشتن این ملاحظات و معیارها، باید گفت که نه تنها جامعه‌شناسی دین که بسیاری از شاخه‌های دیگر جامعه‌شناسی، هنوز در ایران پای به منصب ظهور نگذاشته‌اند.
۷. برایان ترنر می‌گوید: تاریخ جامعه‌شناسی دین را می‌توان یک حرکت متطور تئوریک دید که از تحویل‌گرایی اثباتی به سمت تحسین اهمیت مناسک دینی در سازمان اجتماع می‌رود و سرانجام به این آگاهی می‌رسد که علم پوزیتیویستی، راهکار مطالعاتی و ابزار سنجش مناسبی برای دین نیست. نگاه کنید به: Turner, B. S. *Religion & Social Theory* (P. 241).
8. Ibid, P. 15.
9. Bryan Turner, S. *Religion & Social Theory*, New York, 1983, P 44.
10. Ibid, P. 39.
۱۱. برایان ترنر، نسبی‌گرایی را از دستاوردهای حاصل از نقادی کتاب مقدس و مطالعات مردم‌شناختی در جوامع گوناگون می‌داند که به تدریج بر نوع نگاه و تلقی دین پژوهان تأثیر گذاشت. رابرتسون نیز به اثر عامل دوم بر نسبی‌گرایی تأکید کرده است. نگاه کنید به: Turner, B. S. *Religion & Social Theory*, P. 39. و همچنین به: Robertson, R. *The Sociological Interpretation of Religion*, Basil Blackwell, oxford, 1970, P. 199.
12. Meredith, Mc Guire, OP.cit, P. 1.
13. Ibid, P. 15.
۱۴. واخ، گنت و مارکس و دورکیم را در مطالعه دین، دچار تحویل‌گرایی می‌داند و ترنر هم معتقد است که حتی وبر نیز از دین، برداشت‌های تحویل‌گرایانه داشته است. برای تفصیل نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۹) و همچنین به: Turner, B. S. *Religion & Social Theory* (P. 82).
۱۵. ایلیاده می‌گوید: پدیده دینی فقط وقتی شناخته می‌شود که در سطح خودش به جنگ آید؛ یعنی به صورت امر دینی مطالعه شود. تلاش برای درک و تفسیر جوهر چنین پدیده‌ای از طریق زیست‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هنر و غیره نادرست است و عنصر یکتایی و غیر قابل تحویلش را زایل می‌کند. نگاه کنید به: Lawson, E. T. & McCauley, R. N. *Rethinking Religion* Cambridge, 1990, P. Xiii.
۱۶. یوآخیم، واخ: جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش، ص ۴ - ۱۳.
۱۷. واخ بر خلاف سنت شایع در جامعه‌شناسی دین که از واردشدن به فحوی آموزه‌ای ادیان و بررسی تأثیر تفاوت‌های میان آنها، امتناع دارند، برای این مسأله اهمیت بسیاری قائل است و می‌گوید: ماکس وبر نیز

- این تفاوت‌های آموزه‌ای را در سنخ‌شناسی‌های خود ملحوظ نظر قرار داده است. واخ می‌افزاید که موضع نگرش ادیان در قبال طبیعت، مسائل جنسی، جنگ، هنر و اقتصاد و حتی درباره مفاهیم مجرد متفاوت است و طبقاً در مشی و تعامل آن‌ها که موضوع مورد علاقه جامعه‌شناسی دین است، تأثیرگذار بوده است. او می‌گوید: دو نگرش افراطی ما را از دستیابی به استنباطی درست از رابطه میان «آرمان» و «واقعیت»، به انحراف کشانده است: ۱. روح‌گرایی مفرطانه که آثار واقعیت خشن را در آرمان‌ها و برنامه‌ها مورد غفلت قرار داده است؛ ۲. ماتریالیسم سطحی که تئوری را به نتایج و پیامدهای وضعیت مادی محض، تقلیل داده و آن را از ارزش و تأثیر ذاتی خود تهی ساخته است. برای تفصیل نگاه کنید به: واخ. ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۴۹-۵۲).
۱۸. یواخیم، واخ: جامعه‌شناسی دین، ص ۱۷.
۱۹. همان، ص ۱۱.
۲۰. ایاده معتقد است که علوم تبیینی از شناخت کامل پدیده‌های دینی قاصرند؛ در حالی که روش‌های تفسیری در این کار موفق‌تر هستند.
۲۱. همان، ص ۱۴.
۲۲. پوپر می‌گوید: ما نمی‌توانیم بدون نفی هویت بشری، دانشمندی را از تعصب‌ها و جانبداری‌هایش بپیراییم. رهایی از ارزش‌ها در مقام عمل برای دانشمند، قابل حصول نیست. نگاه کنید به: پوپر، ک. ر. درس این قرن (ص ۲-۱۷۱).
۲۳. پوپر یکی از ناقدان مشهور عینیت اثباتی، می‌گوید: اگر عینیت را به بی‌طرفی دانشمند منوط بدانیم، خطا کرده‌ایم. عینیت علمی، فقط به سنت نقدی استوار است و محصول اجتماعی نقد متقابل دانشمندان و تقسیم کار و همکاری و رقابت ایشان می‌باشد. عینیت به وجود رقابت، سنت نقدی، فضای اجتماعی علم و معرفت و تسامح دولت وابسته است. نگاه کنید به: پیشین (ص ۷۰-۱۶۹).
۲۴. آنینگن به نقل از فیلسوف فرانسوی، گابریل مارسل می‌گوید: بدون «آنکاژما»، یعنی بدون تعهد و تعلق خاطر به دین نمی‌توانید آن را درک کنید. به بیان دیگر، به نحو بی‌طرفانه اساساً دین، قابل درک نیست. نگاه کنید به: آنینگن، ف. میزگرد فلسفه دین، فصلنامه قیسات، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵ ش.
۲۵. یواخیم واخ را اگرچه نمی‌توان از متأخران شمرد، از جمله جامعه‌شناسانی است که از اوان شکل‌گیری جامعه‌شناسی دین، به ضرورت تعمق بیش‌تر در مطالعات دین و استمداد از روش‌های رایج در فلسفه و الاهیات اذعان کرده است. او معتقد است که جامعه‌شناسی، مکمل دیگر رشته‌های دین‌پژوهی است، نه جانشین آن‌ها. تبادلات و تعاملات بینارشته‌ای، نتایج مثبتی در تعمیق جامعه‌شناسی دین دارد. نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۱۰ و ۱۴).
۲۶. مسأله ابعاد دین و بررسی این ابعاد از حیث ارتباطشان با ابعاد وجودی انسان و همچنین بحث از عرصه‌های متعدد حیات اجتماعی که از دین متأثر شده یا بر آن تأثیر می‌گذارند، موضوع مطالعه مستقلی است که در مقال و مجال دیگری باید بدان پرداخت.
۲۷. الاهیات را ما در این جا، یک عنوان کلی برای کلیه علوم دینی، اعم از فقه و تفسیر و کلام و اخلاق گرفته‌ایم؛ حتی جامعه‌شناسی دینی نیز بدین اعتبار، ذیل الاهیات قرار می‌گیرد.
۲۸. در ترتیب و ترتب تاریخی شکل‌گیری این علوم، اقوال و آرای مختلفی وجود دارد که بررسی آن‌ها، موضوع بحث فعلی ما نیست، به طور مثال رابرت پلا معتقد است: سرآغاز مطالعات علمی و مدون دین، به نیمه دوم قرن نوزده، یعنی زمان هگل برمی‌گردد. در این زمان، اول بار فلسفه و سپس، تاریخ تمدن و فرهنگ به این موضوع علاقه نشان دادند. نگاه کنید به: Bellah, R. "Religious Evolution".
۲۹. با این که وجود برخی قابلیت‌های خاص در نگاه «پدیدارشناسانه»، آن را به رهیافتی بسیار مناسب برای مطالعات دین بدل کرده و همین امر سبب شده است تا اهمیتی در حد یک رشته مطالعاتی بیابد و در عداد

- علوم دین‌پژوهی شمرده شود، هنوز (و شاید هیچ‌گاه) نمی‌توان با اطمینان، از آن به صورت رشته مستقل علمی یاد کرد. پدیدارشناسی که یکی از حلقه‌های بازتجدید پیوند فلسفه و جامعه‌شناسی است، آموزه‌های نظری و روش‌شناختی ارزشمندی به دانش جامعه‌شناختی عرضه کرده است، با این وصف نباید انتظاری بیش از یک دریافت جامعه‌شناسانه از آن داشت. واخ در سراسر کتاب خویش، از پدیدارشناسی در کنار تاریخ و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین، به صورت یک رشته علمی یاد کرده است. در این باره، همچنین نگاه کنید به مقدمه کتاب: Ringgren, H. & Strom, A. *Religion of Mankind's Today & yesterday*.
۳۰. برای مثال، زبان‌شناسی، ادبیات و هنر، باستان‌شناسی و فولکلور را می‌توان از علوم در خدمت مطالعات دین، اعم از درونی و بیرونی برشمرد.
۳۱. واخ نیز ضمن تأکید بر ضرورت تکمیل مطالعات جامعه‌شناختی دین با کسب آگاهی‌های لازم الاهیاتی، از لزوم رعایت مرزگذاری‌های قاطع میان جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی چشم نمی‌پوشد. نگاه کنید به: واخ، ی. جامعه‌شناسی دین (ص ۲ - ۱۱).
۳۲. همچنین نگاه کنید به مقایسه اجمالی واخ، میان رشته‌های گوناگون دین‌پژوهی در فصل اول کتاب جامعه‌شناسی دین.